

اتحاد چپ کارگری

بولتن سیاسی خبری زیر نظر هیئت هماهنگی — شماره ۱۲۹ جمعه ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲ برابر با ۱ آذر ۱۳۸۱ — کارگران جهان متحد شوید!

یادداشت سیاسی:

مصاحبه با بهروز آرام

از همکاران اتحاد چپ در ایتالیا، پیرامون «فروم اجتماع اروپا» و تظاهرات ضد جنگ در فلورانس، ایتالیا

سؤال: اگر ممکن است در مورد مختصات این حرکت اعتراضی توضیحاتی بدهید؟ پاسخ: این گردهمایی و حضور کسانی که در این جنبش شرکت کردند، از روز دوشنبه هفته قبل در فلورانس شروع شد و در عرض هفته، برنامه‌هایی بیشماری داشتند و اختتام آن تظاهرات روز شنبه بود.

شرکت کنندگان که طبق آمار ضد جهان گستری سرمایه حدوداً یک میلیون نفر تخمین زده شدند، طبق آمار پلیس ۵۰۰ هزار نفر بودند. به هر صورت فکر میکنم تعداد روشن کننده وقایع نباشد، بلکه آرمانها و مسائلی که طول این یک هفته در فلورانس بیان شد، اهمیت بیشتر داشته باشد. شرکت کنندگان مسلماً از قشرهای متفاوت و با اهداف متفاوت در این جمع شرکت کرده بودند، اما یک هدف مشترک هم داشتند که در میان صحبت‌هایم به آن خواهم پرداخت. راهمیبایی دقیقاً مطابق برنامه‌ای که از قبل تعیین شده بود، انجام شد و مسیری خیلی طولانی در کل فلورانس را طی کرد. در ص ۲

مصاحبه با «مایکل گونزالز» بخش دوم!

استاد دانشگاه و فعال با سابقه چپ در بریتانیا پیرامون انتخابات برزیل سؤال: آخرین سؤال ما، در رابطه با انتخابات اخیر برزیل است. شما از سالها پیش اوضاع سیاسی این کشور را دنبال کرده، و در نوشته‌ها و تحلیل‌های خود، به مبارزات اتحادیه‌های کارگری در این کشور، رشد کمی حزب «کارگران» و مبارزات دهقانان بی‌زمین اشاره داشته‌اید. ارزیابی شما از وقایع اخیر و پیروزی «لولا» در انتخابات رئیس جمهوری چیست؟

جواب: همانطور که اشاره کردید، «لولا» انتخابات اخیر ریاست جمهوری در برزیل را برد. کسی که شهرتش در برزیل از رهبری اعتراضات کارگری (کارگران فلز کار) در یک زنجیره اعتصابات پراهمیت در سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۹ بدست آمد. مردی که از آموزش فرمال برخوردار نیست و در خانواده فقیری متولد شده است و رهبر شد چون سخنران خوبی بود، از فعالین چپ و اتحادیه‌های کارگری بود و این اعتصابها که صدها هزار کارگر را دربرمیگرفت از اهمیت فراوانی برخوردار بود و «لولا» و برخی دیگر از رهبران این اعتصابها در سالهای دهه ۸۰ در ارزیابی ۸۰ حزبی را تشکیل دادند که حزب کارگران (پی‌تی) نام داشت..... در ص ۳

مروری فشرده بر مهم‌ترین دستاوردهای اعتراضات دانشجویان

رضا سپیدرودی

اعتراضات اخیر پیروزی درخشان جنبش دانشجویی بود در دفاع از آزادی. این حرکت نشان داد که دوره سرخوردگی و خمودی بعد از سرکوب وحشیانه خیزش ۱۸ تیر ۷۸ به پایان رسیده. این اعتراضات یک پیروزی درخشان بود، برای این که کمابیش مستقل از هر دو جناح حکومت صورت گرفت و اگر چه حمله متوجه راس خیمه نظام یعنی دستگاه ولایت و ضامنه مافیایی وابسته به این دستگاه و بویژه قوه قضاییه بود، اما هیچ حمایتی از جناح مقابل صورت نگرفت و خطوط فرمزش بین معترضین محلی از اعراب نداشت. رابطه اعتراضات دانشجویی با دو جناح حکومتی را می‌توان به صورت اعتراض و انتقاد مطرح کرد. جنبش دانشجویی شدیداً به دستگاه ولایت معترض است و به کمتر از برچیدن آن رضایت نمی‌دهد، این جنبش همچنین بشدت از اصلاح‌طلبان حکومتی ناراضی است و زیر بار آنها نمی‌رود و برعکس نگاه تند انتقادی نسبت به آنان دارد. این وضع مبین گسستی است که در صورت تداوم خود آرایش نیروها در صحنه سیاسی ایران را دگرگون خواهد کرد. اولین تمایز حرکت ۱۸ تیر با اعتراضات دو هفته اخیر در همین پدیده است: در ۱۸ تیر جنبش دانشجویی در چهارچوب معادله اعتراض و اتحاد قرار داشت: به جناح ولایی معترض بود با جناح اصلاح‌طلب متحد، اعتراضات دو هفته اخیر نشان داد که وجه اتحاد با اصلاح‌طلبان حکومتی در جنبش دانشجویی به شدت تضعیف شده و کارکرد اصلی خود را تقریباً از دست داده است.

این برجیده شدن نگاه از بالایی‌ها و گراماتشان و تکیه بر خود و سازماندهی خود آن جنبه‌ای است که بدون در نظر گرفتن آن درک علت درخشان بودن پیروزی اعتراضات دو هفته اخیر دشوار می‌شود. مساله استقلال جنبش دانشجویی از هر دو جناح حکومتی را می‌توان از جمله در طرح مطالبات روشن آزادیخواهانه، و فراجناحی دید: شعار فرزندوم برای تعیین تکلیف مردم با کلیت نظام، آزادی زندان سیاسی، آزادی اندیشه و بیان و لغو اعدام به روشنی فراتر از ظرفیت هر دو جناح حکومت بود. از نظر روشمندی هم اعتراضات دانشجویی متکی بود بر نافرمانی مدنی؛ در حالی که حکومت هشدار می‌دهد که اجتماعات برگزار نشود و شعارهای ضد حکومتی سر داده نشود، دانشجویان هم اجتماعات اعتراضی برپا می‌کنند، هم شعارهای ضد حکومتی سر می‌دهند و هم هر جا که می‌توانند سعی می‌کنند اعتراضاتشان را از طریق راهمیبایی در خارج از دانشگاهها به میان مردم بکشند و از این طریق حرکتشان را تقویت کنند. دنباله در ص ۲

در صفحات دیگر: اعتراضات دانشجویی در افغانستان، رابطه نفت با جنگ، انتقاد جیمی کارتر از سیاست‌های آمریکا، خودکشی یک پناهجو در ترکیه، بزرگداشت صفرخان

...دنباله مصاحبه با بهروز آرام از ص ۱

البته مقامات دولتی تصمیم گرفتند این راهپیمایی از وسط شهر عبور بکند چون خاطره ذهنی جنوا (درگیری پلیس با تظاهرکنندگان در آن شهر) باعث شد مقداری بیشتر به مسئله حفظ آثار باستانی محافظه کارانه برخورد کنند و مسیر به خصوصی را انتخاب کردند که سازماندهندگان تظاهرات آنرا رعایت کردند، به جز یک گروه خیلی کوچک که در حین راهپیمایی و روز قبل و بعد از آن، به اشغال نمایشگاه یک کارخانه بولدزسازی دست زدند و بولدزهای «کاتریلر» را با رنگ قرمز لکه دار کردند. چراکه معترضین معتقد بودند کارخانه «کاتریلر» سال گذشته و امسال تعداد زیادی از بولدزهای خود را به دولت اسرائیل فروخته است و همین بولدزها برای خراب کردن منازل مسکونی فلسطینیان مورد استفاده قرار میگیرد. به غیر این اعتراض، بقیه حرکتها به درگیری نیانجامید.

سؤال: اگر ممکن است در مورد ترکیب نیروهای شرکت کننده در این تظاهرات توضیحاتی بدهید؟

پاسخ: میشود گفت ترکیب این جنبش یک ترکیب هم سطح و مساوی نبود، اما به هر صورت سازمانهایی که شرکت کرده بودند، شامل گروههایی بود چون «Emergency» که نماینده آن آقای «جینو استرادا» است که در کابل بیمارستان ساخته است، گروه دیگری که ضدفروش اسلحه است و در خود افغانستان وسایل یاری به آسیب دیدگان جنگی و «قربانیان مین» می سازد و به آنها کمک میکند، گروه دیگر گروه آقای «بوور» بود که از فرانسه آمده بودند و ضدجهان گستری، در فروش و پخش مواد غذایی هستند و مدافعانی در ایتالیا دارند و مخالفت تغییرات ژنتیک در مواد غذایی هستند. علاوه بر این، سازمان های دیگری بودند شامل «سبزها» و ۱۲ سازمان و گروه دیگر که از تمام اروپا آمده بودند و یک شعار مشترک داشتند که بر روی همه باندرولها دیده میشد و آنهم رفع کامل بدهی های کشورهای جهان سوم به کشورهای غربی و حداقل درآمد یک دلار برای همه شهروند دنیا، و سوم، مبارزه جدی علیه گرسنگی، نه به صورت فرستادن مواد غذایی، بلکه با کمک های کشاورزی به این کشورها. البته باید این را خاطر نشان کرد که اکثریت شرکت کنندگان، جوان و متولدین بعد از سالهای ۱۹۶۸ بودند و آنهم به دلیل این که عمدتاً ضدجنگ هستند، در زندگی شان جنگی ندیده اند، پس بی نهایت از جنگ متنفرند. البته همراه کنندگان آنها میتوانستند هم سن پدر و مادرانشان باشند، اما اکثریت همانطور که قبلاً گفتم، جوان بودند و کسانی بودند که در دهه هفتاد بدینا آمده بودند.

سؤال: آنچه بیشتر در این حرکات به چشم می خورد شعارهای ضد آمریکایی است، ممکن است بگویید دلیل این شعارهای ضدآمریکایی که در این نوع تظاهرات مطرح میشود چیست؟

پاسخ: من فکر میکنم دلایل این قضیه را در صحبت قبلی بیان کردم. مسبب تمام مسائلی که این جوانان بر علیه آن شعار میدادند و برخلاف آن آرمان داشتند، نقطه مخالف تمام این قضایا، سیاست آمریکایی است. پس وقتی من ضدیت دارم با بدهی کشورهای جهان سوم، ضدیت دارم با جهانی شدن مواد غذایی و ایجاد «مکدونالدها»، ضدیت دارم با جنگ، مسلماً همه آنها فرضیه نیست، بلکه چیزی ملموس و موجود است و در این رابطه ما با سیاست آمریکا روبرو هستیم، و البته نه اینکه این فقط سیاست آمریکا باشد، کشورهای دیگری هم سیاست آمریکایی دارند. شاید به این دلیل باشد که این حرکات وجه «ضد آمریکایی» پیدا میکند. ولی در اصل، این نیت که تظاهرات «ضد آمریکا» باشد نیست، بلکه «ضد سیاستهایی هستند که دولت

آمریکا دنبال میکنند»، سیاستی که میخواهد با جنگ دنیا را عوض کند، با پول، کشورهای مختلف و دولت هایشان را عوض کند و یا با فروش اسلحه، مسائل داخل کشورهای مختلف را حل کند.

این یکی از دلایلی بود که دقیقاً جنبش و حرکت را متحد میساخت. تنها شعار مشخص «ضد آمریکایی»، علیه جنگ احتمالی علیه عراق بود، چون این جمعیت خواهان هیچ نوع جنگی با عراق نیست و معتقد است مسائل را با مذاکره میشود حل کرد و باید به ریشه های مسائل منطقه برخورد کرد.

.....دنباله یادداشت سیاسی از ص ۱

جنبه دیگری این پیروزی در واقع عقب نشینی مقتضیانه دستگاه ولایت است. این دستگاه در دو روز اول اعتراضات دانشجویی با زبان تهدید و شمشیر از رو بسته در صحنه ظاهر شد. خامنه ای تهدید کرد که «مردم» را به صحنه فرا خواهد خواند که منظورش هم البته همانطور که بلافاصله با حملات سازمان یافته به اجتماعات دانشجویی معلوم شد، اوباشان بسیجی و باندهای چماقدار حزب الهی بود، ولی وقتی یک هفته اعتراضات ادامه یافت و لخته به لخته هم گسترده تر شد، خامنه ای در دو نامه به هاشمی شاهرودی در واقع از او خواست هر طور می تواند سرعت دخالت کند تا آشپزی که در دانشگاهها دوباره شعله ور شده خرمن هستی نظام را نسوزاند. هاشمی شاهرودی البته روز سه شنبه در برابر فشارها _ چنان که از خبرها برمی آید _ مقاومت کرده و به دفاع از حکم صادره پرداخته است، ولی روز چهارشنبه از قول ایزدپناه معاون اطلاع رسانی قوه قضاییه تاکید شده که هاشمی شاهرودی از تصمیم سید علی خامنه ای تبعیت می کند و احکامش را برای قوه قضاییه لازم الاجرا می داند.

نکته دیگری که عقب نشینی دستگاه ولایت متضمن آن بود و جنبه دیگری از پیروزی درخشان جنبش دانشجویی را توضیح می دهد نادرستی بهانه هایی بود که اصلاح طلبان حکومتی برای توجیه موفقیت متزلزلشان در مرزبندی با جنبش دانشجویی و خواستها و مطالبات مستقل این جنبش پشت آن سنگر گرفته بودند. هفته گذشته وقتی علائم اعتراضات در دانشگاهها ظاهر شد و اولین اجتماعات برپا شد، اصلاح طلبان حکومتی در صحنه ظاهر شدند و ضمن وحشت پراکنی از عواقب گسترش اعتراضات دانشجویی گفتند که گسترده شدن اعتراضات خواست جناح اقتدارگراست تا زمینه را برای اعلام حکومت نظامی و میلیتاریستی کردن فضا فراهم کند. نتیجه تبعی این استدلال این بود که قربانیان دستگاه قضایی بهتر است به همین دستگاه ظالم و فاسد پناه ببرند، ولی اعتراضاتشان را طوری ادامه ندهند که امکان سواستفاده جناحی اصلاح طلبان حکومتی برای امتیازگیری از دستگاه ولایت بر سر دو لایحه ارسالی دولت به مجلس منتفی شود. عقب نشینی شتابزده و رمزنگاری و هراس دستگاه ولایت در برابر جنبش دانشجویی خیلی روشن نشان داد که وحشت پراکنی اصلاح طلبان حکومتی در مورد قدرت سرکوب دستگاه ولایت تا چه حد اغراق آمیز بوده است. این اعتراضات نشان داد که این دستگاه منزوی تر و آبرویافته تر از آن است که بتواند در مقابل حرکات گسترده اعتراضی تاب آورد و جنبش اعتراضی اگر قاطع و استوار وارد صحنه شود، می تواند همه معادلات جناح های حکومت را درهم بریزد.

در اولین رویارویی مستقل جنبش دانشجویی با حکومت این حکومت بود که وحشت زده عقب نشست. با توجه به ویرانه ای که نظام ولایت فقیه در کشور به جای گذاشته، با توجه به قطعیت یافتن اصلاح ناپذیری این حکومت، بعد از اعتراضات دانشجویی دو هفته اخیر، این دست زدن به اعتراض نیست که دلیل و برهان خاص و ویژه ای یا حادثه ویژه ای طلب کند، این تن دادن به سکوت و تحمل وضع موجود و چشم دوختن به مشاجرات مزمن و بی حاصل داردوسته های قدرت طلب حکومتی است که غیرطبیعی و توجیه ناپذیرتر خواهد شد. در محاسبه سود و زیان اعتراضات دو هفته اخیر، دستگاه ولایت از جنبش دانشجویی کارت قرمز گرفت، اصلاح طلبان کارت زرد. معقول ترین نتیجه ای که جناح تمامیت خواه از اعتراضات اخیر می تواند بگیرد این است که این دستگاه ناگزیر است بیش از هر زمان دیگر کورمال، کورمال در سرایشب سقوط حرکت کند و توانایی و عقلانیت سنجش عواقب اقداماتش بیش از گذشته از آن سلب شده است؛ چیزی که خود یک علامت وخامت بحران و فروپاشی است. از طرف دیگر مهم ترین درسی که جنبش دانشجویی می تواند از حرکات اعتراضی دو هفته اخیر بگیرد این است که این پیروزی را به سکویی تبدیل کند برای سازماندهی موج جدیدی از اعتراضات زنجیره ای مداوم و تهاجم وسیع تر به استبداد فاشیستی در مسیر پیروزی نهایی و برچیدن بساط حکومت اسلامی.

... دنباله مصاحبه با مایکل گونزالس از ص ۱

این حزب از چندین جهت جالب بود. فراماسیون جدیدی بود که یکسال پس از تأسیس ادعا داشت امیلیون عضو دارد و احتمالاً این ادعا درست بود. حزب، نیروها و گرایش‌های گوناگون را در بر میگرفت از نیروهای ترولسکیست گرفته تا بخش رادیکال مسیحی، از اعضای سابق حزب کمونیست گرفته تا برخی از نیروهای سوسیالیست و بیان حقیقی جنبشی از پایین بود. مثلاً درون این حزب، فدراسیون کارگری فعالیت داشت تحت عنوان «کوت» و درون آن نفرات و فعالین جنبش امروزی از اوضاع در کارگری (شاید صدها هزار از فعالین اتحادیه‌های کارگری) شرکت داشتند. این بخش سازماندهی مبارزات کارگری دربخش عمده‌ای از صنایع برزیل را برعهده داشت و از این جهت نقش مهمی در آخرین سالهای قبل از سرنگونی دیکتاتوری در برزیل ایفا میکرد و واجب است این پیشینه نظر گرفت. وقتی «لولا» برای اولین بار در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ کاندید شد. پلاتفرم او برنامه حزب کارگران بود و حمله گسترده بر اقلیتی که ثروت‌های هنگفت داشتند و اقتصاد برزیل را کنترل میکردند، در دستور کارش بود. برنامه او از جنبش مهم دهقانان بی‌زمین (ام‌اس‌تی) دفاع میکرد، جنبشی که شامل بیش از یک میلیون دهقان بود و این دهقانان در چندین مورد با اشغال زمین‌های کشاورزی، سازماندهی و آموزش حاشیه‌ای‌ترین بخش مردم برزیل را به عهده گرفته بودند. آن شرکت در انتخابات (سال ۱۹۸۸) برای همه فعالین این جنبش از کارگران و اتحادیه‌های کارگری گرفته تا دهقانان بی‌زمین، فرصت تاریخی بود و البته «لولا» آن انتخابات را با چند درصد باخت. برنده آن انتخابات مردی بود که قبلاً اقتصاددان «چپ»‌گرایی بود، شخصی به نام «فرناندو ریگادو کاردوزا» که با برنامه‌ای پراز بیان فرمستی به قدرت رسید ولی به سرعت روشن شد که نقش او کنترل اوضاع اقتصادی است و اگر در این راه مجبور شود برنامه بهبود شرایط اجتماعی را به فراموشی می‌سپارد. قبل از هرچیز کوشی او کنترل تورم بود.

در انتخابات بعدی در ۱۹۹۵ «کاردوزا» دوباره کاندید شد و این بار رأی «لولا» پایین آمد. البته باید تأکید کرد که فقط «لولا» مطرح نیست. حزب کارگران در تعداد زیادی از انتخابات محلی و منطقه‌ای شرکت داشته و در بسیاری از آنها پیروز شده است. مثلاً شهرداری برخی شهرها، و استانداری برخی مناطق، از آن این حزب است، و نمایندگان هم در پارلمان‌های منطقه‌ای دارد. حزب کارگران داشت نیروی جدی‌ای میشد. خصوصاً در شهر «پرتو آلگه» مرکز گردهم آبی فورم جهانی و منطقه‌ای که پرتو آلگه مرکز آن است. بعد از ۱۹۹۵ «کاردوزا» به قدرت رسید اما این بار گفتن اصلاحات خیلی زود به فراموشی سپرده شد. اگرچه اقتصاد برزیل در اواخر دهه ۹۰ رشد داشت، واضح بود بحران اقتصادی بعدی در راه است. در سالهای ۹۶ و ۹۷ «کاردوزا» شرایطی را که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای اقتصاد برزیل تعیین کرده بودند، پذیرفت، به عبارت دیگر اصلاح ساختاری در خدمت منافع سرمایه جهانی به فراموشی سپرده شد و اقتصاد برزیل بر روی جهان باز شد، سرمایه خارجی اجازه یافت با آزادی کامل در برزیل عمل کند، برنامه‌های اصلاحات و قول‌های «کاردوزا» به فراموشی سپرده شد. اگرچه برزیل توانست دچار نوع فاجعه اقتصادی که آرزاتین را در بر گرفت، نشود، ولی در عوض برای اکثریت مردم برزیل قول بهبود اوضاع اقتصادی هم هیچوقت عملی نشد. در کنار این وقایع مسئله جالبی در «پرتو آلگه» در جریان بود. در این شهر آزمایشی در رابطه با شیوه نوین اداره اقتصاد منطقی‌های در جریان بود و بودجه، تحت عنوان بودجه «مشارکت» عمل میکرد و حزب کارگران درگیر این روند نسبتاً موفقی از سیاست مشارکتی بود. به این ترتیب که تقسیم و تخصیص بودجه محلی از طریق برپایی شوراهای مردمی صورت میگرفت و کارگران و زحمتکشان نظرشان را پیرامون مسائل عاجل مطرح کرده، الویت‌ها در رابطه با بودجه را تعیین میکردند. البته واضح است که این بودجه از دولت

مرکزی فرستاده میشد و به همین دلیل این پروسه محدودیت‌های بیشتر داشت. در انتخابات سال ۱۹۹۵ پایین آمدن رأی «لولا» به این دلیل بود که «کاردوزا» برنامه و پیام مشخص‌تری در رابطه با مسائل اقتصادی داشت و در مواردی دولت محلی به رهبری حزب کارگران نتوانسته بود به خواسته‌های مردم پاسخ گوید.

از طرف دیگر، حزب کارگران دیگر جریانی متعلق به نیروهای پایه نبود. از اواسط دهه ۹۰ این حزب به یکی از سازمانهای سیاسی اصلی آماده «حکومت» تبدیل شده بود، سازمانی که ساختار دائمی و محکمی داشت و قصدش بدست آوردن قدرت در سطح محلی یا ملی بود. به عبارت دیگر تشکلی سازمان یافته و گرایش سوسیال دمکرات درون حزب روز به روز قویتر میشد. و این انتقادی بود که عده‌ای از جمله دهقانان بی‌زمین نسبت به این حزب مطرح کردند و میگفتند این حزب به تشکلی دولتی تبدیل شده که قصدش کنترل اقتصاد است. در اواخر دهه ۹۰ برزیل دچار بحران اقتصادی جدی بود. اقتصاد برزیل برای سرمایه‌گذاران خارجی، مثلاً شرکت‌های بین‌المللی (برخی مستقر در واشنگتن) جای بسیار خوبی است، ولی اگر از دید فقرای برزیل که با حقوق ناچیزی زندگی میکنند اوضاع اقتصادی را بررسی کنیم، اوضاع اقتصادی بد است. «کاردوزا» که از محبوبیت بالایی برخوردار است، نمیتوانست برای سومین بار در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند و در نتیجه «لولا» برای سومین بار خود را کاندید کرد و اینبار اطمینان زیادی داشت که انتخاب خواهد شد.

بگذارید اول به دو مسئله کوچک اشاره کنم که ممکن است به نظر بیاید مسخره و کم اهمیت است ولی به نظر من اهمیت دارند. «لولایی» که در انتخابات سال ۲۰۰۲ شرکت کرد، با لولای سال ۱۹۹۵ خیلی فرق داشت. ظاهرش بیشتر به یک زمامدار دولتی شبیه بود. و اگرچه کلام و رفتارش هنوز رفتاری خاکی بود، ولی به نظر میرسید هر جا عکسی از او منتشر میشد، درکنار مقامات مهم اقتصادی برزیل قرار گرفته بود. نگرانی وقتی بیشتر شد که اعلام کرد کاندید معاون ریاست جمهوری‌اش یکی از ثروتمندان میلیونر محافظه‌کار است. شاید اینها نشانه‌هایی از سیاست او بودند و واضح بود «لولا» دارد ائتلافی را برپا می‌سازد. در نهایت «کاردوزا» (رئیس‌جمهور سابق) مطرح کرد که «لولا» از آشنایان قدیمی اوست و در انتخابات از «لولا» حمایت خواهد کرد. کاندید راست، آدم بسیار بی‌جاذبه‌ای بود که بیشتر کاندید ماشینی به حساب می‌آمد و نماینده ائتلافی از احزاب راست بود که چیزی برای ارائه به رأی‌دهندگان نداشتند. در نتیجه واضح بود که این بار «لولا» برنده خواهد شد، یکی به خاطر ضعف کاندید مقابل، و دیگر به خاطر حمایت برخی از نیروهای راست از او. در دور اول ۴۸ درصد آرا را آورد که برابر است با حدوداً ۴۸ میلیون نفر. رقیب‌اش در دور اول ۲۳ میلیون رأی آورد. در دور دوم همانطور که میدانید «لولا» با قاطعیت برنده شد ولی چندین مسئله نگران‌کننده وجود دارد. اولی مسئله وام‌های خارجی و اعلام وفاداری به پرداخت این بدهی‌ها بود. باید یادآوری کرد که این بدهی عمدتاً به بانکهای خارجی است و پرداخت بدهی ماهانه، حتی با نرخ متوسط بهره تجاری، (از کانال صندوق بین‌المللی پول و بانک تجارت جهانی)، کاملاً در خدمت سرمایه خصوصی است، اینها وام‌های بهبود ساختار یا توسعه کشور یا بهبود امور بهداشت یا بهزیستی نبوده‌اند. چراکه شرط اول وام‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک تجارت جهانی این است که وام باید خرج خصوصی‌سازی و سرمایه‌های خصوصی شود. «کاردوزا» قبلاً گفته بود که برزیل باید وام‌ها را بپردازد و جنبش از پایین نظرش این بود که وام‌های قبلی برسیمت شناخته نشود و یا مذاکره مجدد برای تعیین نرخ پرداخت بود. «لولا» ۱۳ سال یا ۱۵ سال پیش، نماینده جنبش از پایین بود و این بحث را قبول میکرد، ولی «لولا» امروز میگوید وام‌ها را باید بپردازیم. البته نمیشود دقیق پیش‌بینی کرد، ولی حدت من این است که همین مسئله باعث شکاف بین انتخاب‌کنندگان و «لولا» خواهد شد و باید دید این اعتراضات به چه شکلی عمل خواهد کرد. نکته دوم این است که نظام جدید اقتصادی در آمریکای جنوبی تابع برنامه «تجارت آزاد» قاره آمریکاست. حدود دو ماه پیش، برخی سازمان‌های توده‌ای در سطح برزیل نوعی رفراendum درباره این قرارداد (اف‌تی‌ای) سازماندهی کردند و نتیجه آن رأی ۹۵ درصد جمعیت علیه این طرح بود. «لولا» و حزب کارگر رأی ممتنع دادند و این خیلی نگران‌کننده است. پس امروز با شرایط ویژه‌ای روبرو هستیم و «لولا» به‌مشابه چهره‌ای محبوب به قدرت رسیده است، ولی پیداست که دستیابی او به قدرت، به قیمت پذیرش شرایطی است که در حال حاضر نگران‌کننده و نامعلوم است. اما از طرف دیگر، میان میلیون‌ها مردم عادی برزیل که الزاماً اطلاعی از این سازش‌ها ندارند، انتظارات بالاست و اگر حزب نتواند پاسخگوی این خواسته‌ها باشد، با جنبشی قوی روبرو خواهد شد.

اعتراضات دانشجویی در افغانستان

همزمان با اوج گیری جدید اعتراضات دانشجویی در ایران، کشور همسایه ما افغانستان نیز شاهد چند حرکت اعتراضی از سوی دانشجویان این کشور بود. گفته می شود در جریان این اعتراضات ۶ دانشجو بوسیله نیروهای انتظامی دولت کرزای کشته، و دوبرابر این تعداد به درجات مختلف زخمی شده اند. تظاهرات دانشجویی در کابل که ریشه در نارضایتی عمیق و سابقه دار دانشجویان از وضعیت زیستی و شرایط بسیار ناگوار زیستی آنها دارد، دقیقاً در اعتراض به همین شرایط آغاز شد. دوشنبه گذشته، دانشجویان گرسنه از روزه اجباری، تصمیم گرفتند که با حرکت به سوی کاخ ریاست جمهوری، به شرایط زندگی خود اعتراض نمایند.

دوشنبه گذشته، دانشجویان گرسنه از روزه اجباری، تصمیم گرفتند که با حرکت به سوی کاخ ریاست جمهوری، به شرایط زندگی خود اعتراض نمایند. اما رژیمی که بنا بر ادعای دولت آمریکا، به منظور ایجاد دموکراسی در افغانستان بر روی کار آورده شده، تصمیم گرفت که پاسخ اعتراض به حق دانشجویان را با گلوله بدهد. در نتیجه یک دانشجو در اثر اصابت گلوله های نیروهای انتظامی جان خود را از دست داد. روز بعد، دانشجویان، اینبار در اعتراض به جنایت روز گذشته، اقدام به برپایی یک تظاهرات چند هزار نفره نمودند، اما این تظاهرات نیز، حتی با شدت بیش از پیش، سرکوب شد و بدین ترتیب نخستین اعتراض توده ای در دوران حکومت آمریکایی افغانستان، با بر جای گذاشتن ۶ کشته و تعداد زیادی زخمی، پایان گرفت.

آنچه مسلم است این است که آینده افغانستان سرشار از اعتراضات این چنین خواهد بود. اعتراض به فقر، اعتراض به فساد دستگاه دولتی، اعتراض به نبود مطلق دموکراسی و امنیت جانی و سیاسی، اعتراض به... تا آنجایی که به جنبش دانشجویی نوپای افغانستان مربوط می شود، باید گفت که این جنبش می تواند از تجارب و بویژه امکانات ارتباطی و تبلیغاتی جنبش دانشجویی ایران بهره برد. امید آن که دانشجویان ایران نیز، در مبارزه خود با رژیم طالبان صفت ایران، از همراهی همقطاران افغانی خود بی بهره نمانند.

زندگی، سود نفت است و دیگر هیچ!

این ترجمه تحت اللفظی عنوان مقاله ای در آخرین شماره روزنامه میدل ایست چاپ لندن می باشد. در این مقاله با اشاره به سوابق جرج بوش و اعضای کابینه وی در هیئت مدیره کارتل های نفتی آمریکایی، این واقعیت مورد تأکید قرار گرفته که هدف اصلی دولت بوش از حمله به آمریکا، تنها و تنها خوش خدمتی به شرکت ها نفتی آمریکاست و بس!

میدل ایست می نویسد: «هیچ شرکت نفتی در هیوستون را نمی یابید که در تلاش برای کسب موقعیتی برتر در عرصه تولید نفت در عراق پس از صدام نباشد... چنانچه از هر کدام از مدیران شرکت ها نفتی تگزاس درباره دلیل

واقعی نقشه بوش و چینی برای حمله به عراق سؤال کنید، خنده گنان پاسخ خواهند داد: نفت، نفت، نفت! این است دلیل واقعی ماجرا، سلاح های کشتار جمعی تنها یک بهانه است. فشار کارتل های نفتی آمریکایی خیلی سنگین، و سود حاصله از نفت عراق به همان میزان بالاست.

رئیس سابق سیا، یعنی آر. جیمز ووسلی، یکی از بزرگترین مشوقان جنگ علیه عراق در راهروهای کنگره آمریکا، اخیراً در پاسخ به اینکه دولت آمریکا از چه اهرم فشاری برای متقاعد کردن سایر اعضای شورای امنیت برخوردار است، چنین گفت: خیلی ساده است. فرانسه، روسیه و چین همگی دارای منافع نفتی در عراق هستند. اگر آنها برای ساقط کردن صدام حسین، به ما کمک کنند، ایالات متحده آمریکا نیز در مقابل، تمام تلاش خود را برای تضمین اینکه دولت جدید و شرکت های نفتی آمریکایی، با شرکت های نفتی این کشورها همکاری کنند، بخرج خواهد داد!

چنین تخمین زده میشود که مخارج حمله به عراق، بین ۶۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار باشد. همزمان تخمین زده میشود که ارزش منابع نفتی عراق به ۳۰۰ میلیارد دلار بالغ شود. بدین ترتیب حساب سود و ضرر ناشی از جنگ برای آمریکا، بسیار ساده است. آمریکا با فروش نفت عراق خارج از چهارچوب شرکت اوپک، می تواند سودهای افسانه ای به جیب صاحبان شرکت های نفتی خود سرازیر کند. این عالی جنابان نیز مسلماً خوش خدمتی سیاستمدارانی همچون جرج بوش و دیک چینی را از یاد نخواهند بود و در فردای بازنشستگی ایشان از عالم سیاست، دست آنها را خواهند گرفت. هر چه باشد، همه رئیس جمهورهای بازنشسته که نمی توانند مثل کلینتون وارد «شوینزی» بشوند! داخل گیومه ها از روزنامه میدل ایست، چاپ لندن.

جیمی کارتر: آمریکا باید سلاح های کشتار جمعی خودش

را نابود کند!

جیمی کارتر، رئیس جمهوری اسبق آمریکا و برنده جایزه صلح نوبل امسال، در یک گفتگوی تلویزیونی، از سیاست آمریکا در ارتباط با سلاح های کشتار جمعی انتقاد کرد. وی گفت: ابرقدرت هایی که مسئولیت صلح جهانی را بر دوش دارند، معمولاً نمونه های رفتاری بدی در این زمینه ارائه می دهند... آمریکا شرایط سختی را پیش پای عراق و کره شمالی می گذارد، حال آنکه خود صاحب دریایی از سلاح های کشتار جمعی است و تلاش چندانی برای کاهش این سلاح ها هم به خرج نمی دهد...!

کارتر در ادامه گفت که نفرت جهانیان نسبت به آمریکا و سیاست های آنرا درک می کند و از آمریکا به دلیل آنکه کرد که بیشتر بر روی مسئله نفت متمرکز شده و توجهی به احتیاجات کشورهای فقیر ندارد، انتقاد کرد.

خودکشی یک پناهنده ایرانی در ترکیه!

چندی پیش، یک پناهنده ایرانی بنام کامران فرمانده ۳۱ ساله، مقیم شهر اسکی شهیر ترکیه، در اعتراض به سیاستهای پناهنده ستیزی کمیساریای عالی امور پناهندگی سازمان ملل در ترکیه، با استفاده از یک سم بسیار قوی اقدام به خودکشی کرد. وی در سحرگاه دوشنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲ جان خود را از دست داد. گروهی که کامران در میانشان بود، متعهد شدند که در اعتراض به بلاتکلیفی و سیاستهای ضدپناهندگی کمیساریای عالی پناهندگی ترکیه، یکی پس از دیگری اقدام به خودکشی نمایند. چراکه ترجیح میدهند در ترکیه از بین بروند ولی به جهنم جمهوری اسلامی ایران برگردانده نشوند.

عامل اصلی این جنایت رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران است که سبب آوارگی، و تبعید ناخواسته میلیونها انسان از وطن شان شده و کامران یکی از قربانیان این آوارگی است که در برابر سیاستهای سخت گیرانه دفتر امور پناهندگی سازمان ملل در آنکارا پس از یکسال و نیم اقامت در ترکیه و بلاتکلیفی پرونده خود و دوستانش و ایستادگی در برابر سیاست اخراج به ایران، جان خود را بر سر میثاق خود نهاده است.

فرار از ایران و پناهنده شدن به دفاتر پناهندگی سازمان ملل ترکیه، پاکستان، عراق و باکو همچنان ادامه دارد و هر روز ابعاد گسترده تری می گیرد. کمیساریای عالی پناهندگی در مقابل این موج جابجایی انسانی باید به مقررات انسانی پذیرفته شده خود پایبند باشد. چشم فرو بستن در مقابل این حق مسلم پناهجویی و نادیده گرفتن نقض آشکار میثاق جهانی حقوق بشر و کنوانسیونهای دفاع از پناهندگان، از سوی مقامات سازمان ملل در کشورهایی مانند ترکیه، پاکستان، عراق، باکو موجب شده است تا بسیاری از پناهجویان جان خود را از دست بدهند و یا دستگیر شده و مورد معامله با پلیس ایران قرار گیرند. در چنین شرایطی، ضروریست که تمامی انسان های آزاده و سازمان ها و گروه های طرفدار حقوق بشر و پناهندگان، به اعتراض علیه سیاست های کمیساریای پناندگان ترکیه و سایر کشورهای همسایه ایران پرداخته، خواهان رسیدگی فوری به وضعیت پناهجویان ایرانی شوند. نکته مهم دیگر در این میان، اشاره به این واقعیت است که علی رغم تمام تبلیغات جهان سرمایه داری و جریانات اصلاح طلب در داخل و خارج از حکومت اسلامی، رژیم ایران همچنان از بزرگترین رژیم های پناهنده ساز جهان است و تا زمانی که برجاست، موج فرار ایرانیان از کشور همچنان ادامه خواهد یافت. افشای شرایط حاکم بر ایران اسلامی، یکی از مهم ترین وظایف جریانات اپوزیسیون ترقی خواه و متعهد ایران است، چراکه از یک سو فریاد اعتراض توده های داخل کشور را به جهانیان می رساند، و از دیگر سو، در خدمت منافع پناهجویان ایرانی در کشورهای متخلف جهان قرار می گیرد.

ما ضمن اعلام همدردی با دوستان و بستگان کامران فرمانده، رژیم ایران، و کمیساریای عالی امور پناهندگان در ترکیه را مسئول مرگ وی شناخته، تلاش می کنیم بنوبه خود، به انجام وظایفمان درقبال پناهجویان ایرانی در کشورهای گوناگون ادامه دهیم.

یادواره صفر خان قهرمانیان!

گرامیداشت نماد مقاومت در راه رهایی از ستم ملی،

صفرخان قهرمانیان، پرسابقه ترین زندانی سیاسی دنیا و زندانهای ستم شاهی، بعنوان نماد مقاومت مردمی در برابر ستم ملی، در سن ۸۱ سالگی، بدرود حیات گفت.

ما جمعی از یاران و دوستان صفرخان، انسانی که طی ۳۲ سال در برابر زورگویان و ریاکاران همواره گفت: نه، و در برابر استبداد مذهبی نیز سر خم نکرد، به همراه شما گردهم می آئیم تا یاد این نازنین انسان و اسطوره مقاومت را پاس بداریم!

برنامه ها:

* سخنرانی استاد محمدعلی فرزانه از پیشگامان جنبش آزادیخواهی آذربایجان و از باورمندان به سوسیالیسم و دموکراسی و از هم نسلان صفرخان!

* طرح خاطرات زندان از صفرخان!

* قرائت اطلاعیه خانواده و کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت صفرخان!

* گزارش مراسم خاکسپاری صفرخان از تهران!

* شعرخوانی....!

* قرائت پیام سازمان ها، احزاب، گروه ها و انجمن ها...!

زمان: دوشنبه ۲۵ نوامبر ۲۰۰۲ ساعت ۱۸

مکان: دانشکده صلح و توسعه (Brá Gatan) روبروی سینما دراگن واقع در (Järn Torget) جنب کانال

تلفن های اطلاعات: ۰۲۰ ۴۶ ۲۲ ۸۸۱ ۰۷۳ ۶۷ ۷۸ ۸۱۵

دعوت کنندگان: جمعی از یاران و دوستان صفرخان - گوتنبرگ (سوئد)

شماره حساب پستی اتحاد چپ کارگری ایران در سوئد: pg: 4289144-0

شماره فکس و آدرس پستی اتحاد چپ کارگری ایران:

Address: Box 22 33 40 314 Gtg Sweden

Fax: 0046 31139897 0044 8701257959

آدرس ما در اینترنت:

http://www.etehadchap.com

e-mail: web@etehadchap.com

آدرس پست الکترونیکی اتحاد چپ کارگری در آمریکا:

us.east@etehadchap.com

آدرس پست الکترونیکی کمیته زنان اتحاد چپ کارگری:

zanan@etehadchap.com

مسئول اجرایی بولتن: داریوش ارجمندی، سوئد

dariusush@etehadchap.com

زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی